

# ارتباطات و توسعه؛ چهار دهه نظریه پردازی ... و امروز؟

محمد مهدی فرقانی

مقدمه:

ارتباطات و توسعه، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در عرصه علوم اجتماعی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ طی چهاردهه اخیر در سطح بین‌المللی بوده است. از زمانی که دانیل لرنر، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز آمریکایی، نخستین کتاب خود را به سفارش کاخ سفید تحت عنوان «گذار از جامعه سنتی؛ نوسازی خاورمیانه» در سال ۱۹۵۸ انتشار داد و در آن کوشید رسانه‌ها را به عنوان عامل و نیروی پیش‌برنده توسعه در انتقال جوامع سنتی جهان سوم به شرایط صنعتی، معرفی کند تا امروز یعنی ادبیات وسیعی در این حوزه حساس شکل گرفته است که طیف متنوعی از علایق و دیدگاه‌ها و نیز کامیابی‌ها و شکست‌ها را باز می‌نمایاند. این بحث و مناظره، مختص غربی‌ها و طرفداران اقتصاد بازار، یا سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌های مخالف الگوهای غربی نبوده است. گرچه این دو گروه در دو سوی طیف گسترده چالش‌گران قرار دارند ولی صاحب‌نظران کشورهای در حال توسعه نیز صداهایی را از چهار گوشه جهان، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بلند کرده‌اند که هر روز رساتر شده است و در این میان، مفهوم‌سازی‌ها و نظریه‌پردازی‌های انتقاداتگران غربی و آمریکایی، که خاستگاه اولیه دیدگاه توسعه بخشی ارتباطات بوده است، جایگاهی ویژه و در خور توجه دارد.

راستی چرا ارتباطات و توسعه به یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات در نیمه دوم سده بیستم تبدیل شد و هیچ‌گاه از اهمیت و اعتبار آن کاسته نشد؟ علت را در دو زمینه اساسی تشکیل‌دهنده این حوزه پر قدرت باید جست‌وجو کرد. هرکدام از این زمینه‌ها به تنهایی کفایت که سهم بالایی از توجه، انرژی، هزینه، مطالعات و نظریه‌پردازی‌های جهانی را به خود

اختصاص دهد. بنابراین طبیعی است که ترکیب آنها، حوزه‌ای نیرومند را شکل دهد که نه تنها اهمیت، تازگی و تعیین‌کنندگی خود را تا به امروز حفظ کرده است بلکه به نظر می‌رسد سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی نیز شاهد بحث‌های جدی و کشمکش‌های اساسی در این زمینه باشد. این دو زمینه، کدامند؟

۱. ارتباطات؛

۲. توسعه.

رشد فراگیر و روزافزون ارتباطات، به ویژه در چهار دهه آخر سده بیستم به جایی رسید که هویت اصلی این قرن را از آن خود کرد. حجم تحقیقات، مطالعات و ادبیات این رشته نیز آنچنان جهشی داشته است که با هیچ زمینه دیگری قابل قیاس نیست. ارتباطات که تا آغاز قرن بیستم، بارزترین جلوه خود را در صنعت مطبوعات متجلی ساخته بود امروز با انقلاب دیجیتال، ماهواره‌های مخابراتی، ارتباطات کامپیوتری و سایر تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، در پایان این قرن جهان رو به عصر اطلاعات و جامعه نرم‌افزاری وارد کرد و تمامی مناسبات و محاسبات جهانی را دستخوش تحول و دگرگونی عمیق ساخت. اکنون از ارتباطات میان‌فردی و سنتی گرفته تا روابط بین‌المللی، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، امنیت، اقتدار ملی، نظامی‌گری و سایر عرصه‌های زندگی، تحت‌تأثیر ارتباطات، رنگ و جلوه‌ای دیگر یافته است.

اما توسعه، که به نوعی می‌توان از آن به عنوان تمایل نوع بشر به تغییر اجتماعی، دستیابی به سطوح و کیفیت‌های بهتر زندگی و به تعبیر امروزی‌تر افزایش قدرت کنترل فرد بر محیط، یاد کرد، قدمتی به دیرینگی عمر انسان دارد، اما همچون ارتباطات در نیمه دوم قرن بیستم و در پی جنگ جهانی دوم تحت‌تأثیر دیپلماسی جدید بین‌المللی و به ویژه استراتژی آمریکا برای حضور و

سلطه جهانی در کانون‌های منافع، مفهوم و اهمیتی تازه یافته و به موضوع مورد علاقه و آرمانی نه تنها دولت‌های ملی، که بازیگران عمده بین‌المللی تبدیل شده است. توسعه در واقع، امروز، هم کلید رهایی ملت‌ها از سلطه و وابستگی و هم ابزار برقراری و تحکیم آن است، چرا که ملت‌ها از یک سو، تا زمانی که توسعه نیابند نمی‌توانند روی پای خود بایستند و از سوی دیگر تا روی پای خود نایستند و به درون خویش، نگاهی معنادار نداشته باشند، نمی‌توانند توسعه یابند.

بدین ترتیب، ناگفته پیداست که چرا «ارتباطات و توسعه» این‌چنین در کانون توجه بین‌المللی قرار گرفته و چرا به دلمشغولی عمده سیاستمداران، پژوهشگران، نظریه‌پردازان و به نوعی به مسأله‌ای همگانی و جهانی تبدیل شده است و چرا نظریه‌های گوناگونی در این زمینه بروز و ظهور کرده که با یکدیگر به چالش پرداخته‌اند.

در این مقاله، ابتدا مروری خواهیم داشت بر تحولاتی که طی چهاردهه اخیر در عرصه ارتباطات و توسعه رخ داده است. همچنین کاربرد رسانه‌ها را در تئوری‌های مختلف نوسازی و تغییر اجتماعی به اجمال مورد بررسی قرار خواهیم داد و سپس به آثار و نتایج به‌کارگیری نظریه‌های غربی توسعه در مناطق مختلف جهان می‌اندازیم. در پایان تلاش خواهد شد الگوی مناسب ارتباطات و توسعه برای کشور خودمان تا حد امکان و به اختصار مورد ارزیابی و کندوکاو قرار گیرد.

**سیر تحول نظریه‌های ارتباطات و توسعه**

**الف: الگوی حاکم**

دانیل لرنر از نخستین کسانی است که پس از جنگ جهانی دوم به تدوین

استراتژی و الگوی توسعه برای جهان سوم پرداخت و طی آن کوشید نقش رسانه‌های جمعی را در تسهیل و تسریع فرآیند توسعه کشورهای عقب‌مانده به سبک غربی، تبیین کند. به دنبال او نظریه پردازان دیگری از جمله ویلبر شرام، اورت راجرز و مک کلند آمریکایی، ابعاد دیگری از نظریه توسعه بخشی ارتباطات را مطرح کردند. شرام با انتشار کتاب «رسانه‌های جمعی و توسعه ملی» و راجرز با کتاب معروف خود، «نشر نوآوری‌ها» نه تنها بر الگوی لرنر صحنه

نظریه خود پای فشرد و حاضر به بازنگری در ارکان آن نشد. به هرحال الگوی لرنر در ادبیات ارتباطات و توسعه، به عنوان «الگوی حاکم» یا «الگوی قدیمی» به ثبت رسیده و هنوز نیز طرفداران و معتقدانی دارد، اما در ۲۵ سال اخیر به شدت به چالش کشیده شده است.

براساس الگوی حاکم، قرار بود آنچه را که غرب از راه رشد سرمایه‌داری طی چند قرن به دست آورده، جهان سومی‌ها ظرف چند دهه با کمک رسانه‌های جمعی به دست آورند. لرنر معتقد بود که رادیو به

که بتوانند جایگزین رژیم‌های دارای اقتدار سنتی شوند و هم این‌که برنامه‌هایی را در جهت ارتقای شرایط اجتماعی، کشاورزی و سوادآموزی داشته باشند، چنین پنداشته می‌شد که رسانه‌های جمعی می‌توانند نقش مؤثری چه در تغییر دولت‌ها و چه در پیشبرد برنامه‌ها بازی کنند.

نظریه نوسازی معتقد است که ورود به جامعه نوین مستلزم مساعدت ملی یکپارچه، ارتباط با بازارهای ملی و بین‌المللی، ایجاد انگیزه برای تقاضای کالاها و خدمات مدرن، به حرکت در آوردن منابع توسعه و گسترش روش‌ها و ارزش‌های نوین در زمینه‌هایی چون تغذیه، تنظیم خانواده، بهداشت، تولید کشاورزی و صنعتی در زندگی شهری و روستایی است. برای تحقق این هدف، تحرک روانی در سطح فردی و اجتماعی ضروری است و رسانه‌ها مناسب‌ترین و مؤثرترین ابزار تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها و به بیان دیگر ایجاد تحرک فردی و اجتماعی هستند.

دیری نپایید که الگوی حاکم با مخالفت‌ها و مقاومت‌های غیرمنتظره از درون و بیرون ایالات متحده روبرو شد. چودری عنایت‌الله از نخستین محققان جهان سومی و اورت راجرز از اولین نظریه‌پردازان غربی بودند که با الگوی خطی توسعه به معارضه برخاستند. این زمان مصادف بود با پایان دوره مقبولیت و مشروعیت ایالات متحده به عنوان نماینده اصلی دنیای غرب، که اعتراض به جنگ ویتنام و بروز نارضایتی‌های داخلی در این کشور، نمودهای بارز آن بودند. اینک مدل غربی توسعه، یک ترفند استعماری تلقی می‌شد که در آن سازمان‌های ارتباطی و رسانه‌ای چند ملیتی زیر نقاب شعار آزادی‌گرایی تنها در پی تأمین منافع سیاسی-اقتصادی خود و گسترش کنترل و سلطه بر منابع جهان سوم بودند. به تدریج محکومیت این

**■ ارتباطات که تا آغاز قرن بیستم، بارزترین جلوه خود را در صنعت مطبوعات متجلی ساخته بود امروز با انقلاب دیجیتال، ماهواره‌های مخابراتی، ارتباطات کامپیوتری و سایر تکنولوژی‌های نوین ارتباطی تمامی مناسبات و محاسبات جهانی را دستخوش تحول و دگرگونی عمیق ساخته است.**

**■ توسعه همچون ارتباطات در نیمه دوم قرن بیستم و در پی جنگ جهانی دوم تحت‌تأثیر دیپلماسی جدید بین‌المللی و به ویژه استراتژی آمریکا برای حضور و سلطه جهانی در کانون‌های منافع، مفهوم و اهمیتی تازه یافته و به موضوع مورد علاقه و آرمانی نه تنها دولت‌های ملی، که بازیگران عمده بین‌المللی تبدیل شده است.**

عنوان نمونه‌ای از وسایل ارتباط جمعی در خاورمیانه به قرن‌ها اتزوا و در عین حال رکود این کشورها پایان داده و چشم‌انداز روشنی از آینده را به آنها نشان داده است. لرنر در تأکید و تأیید نظریه خویش، اعلام کرد روستاییانی که در کنار رادیو جمع می‌شدند می‌توانستند آگاهی‌های زیادی در مورد تکنیک‌های نوین کشاورزی، شیوه کاهش خطر بیماری‌ها و حتی موضوعات سیاسی را به دست آورند.

در آن زمان، توسعه، هم به معنای استقرار دولت‌های با ثبات دموکراتیک بود

گذاشتند بلکه به تقویت و تحکیم آن پرداختند. ویلبر شرام چند سال بعد، دیدگاه‌های خود را تا حدودی تعدیل کرد و به عنصر فرهنگ و تنوع شرایط تاریخی و مقتضیات ملی کشورهای جهان سوم، توجه نشان داد. اما راجرز در مطالعات و آثار بعدی خود با محققان انتقادنگر جهان سوم هم‌آوا شد و بر الگوی خطی لرنر، خط بطلان کشید و الگوی متناوب توسعه را به عنوان راهبرد اصلی برای کشورهای درحال توسعه پذیرفت. این در حالی است که لرنر تقریباً تا پایان عمر بر صحت

جریان که به «امپریالیسم فرهنگی و ارتباطی» نیز تعبیر می‌شد در کلیه محافل بین‌المللی و از جمله اجلاس‌های یونسکو در دهه ۱۹۷۰ قوت گرفت. اینک گفته می‌شد که الگوی نوسازی که وعده توسعه صنعتی، اقتصادی و حتی سیاسی را از راه دموکراتیک کردن حکومت‌های جهان سوم داده بود هماهنگ با ویژگی‌های جهان سوم نبوده و تقریباً هیچ کشوری را به توسعه نرسانده است. از نظر راجرز، در میان کشورهای جهان سوم، چین پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در زمینه توسعه به خصوص در زمینه‌های بهداشت، تنظیم خانواده و صنعت به دست آورد. اما این کشور بدون کمک و دخالت نیروهای خارجی به این مرحله رسید. کما این که دولت این کشور نیز معتقد بود که در مسیر توسعه، نه از سرمایه‌داری غرب و نه از سوسیالیسم صرف شوروی، هیچ‌کدام پیروی نکرده است. در این سال‌ها شاهد رشد فلسفه توسعه غیرغربی هستیم که با آمدن جنبش عدم تعهد به عنوان یک سازمان فعال سیاسی به میدان، قوت بیشتری یافت.

#### ب: نظریه وابستگی

زمانی که نظریه قدرت رسانه‌های جمعی در انتقال توسعه غربی به جهان سوم قوت می‌یافت و گروهی نیز به خوش‌باوری در قبال آن رسیده بودند، مکاتب و نظریه‌های فکری دیگری نیز در حال شکل‌گیری بود. یکی از این نظریه‌ها که به «نظریه وابستگی» مشهور است و از آمریکای لاتین سرچشمه گرفته است، دنیا را به عنوان یک نظام واحد در نظر می‌گیرد که کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا در مرکز قرار گرفته و بر جریان کالا، خدمات و سرمایه بین خودشان و کشورهای پیرامون، کنترل کامل دارند. براساس این نظریه، توسعه اقتصادی در کشورهای پیرامونی که اکثر

آنها را کشورهای توسعه نیافته تشکیل می‌دهند به معنی تقویت سلطه کشورهای مرکز بر آنها بوده و وابستگی آنها را تشدید می‌کند. نظریه وابستگی، عامل سلطه را ترغیب افکار عمومی می‌داند، نه ارتش. در نتیجه معتقد است که رسانه‌های جمعی و شرکت‌های رسانه‌ای فراملی، نقش عمده‌ای در ترغیب مردم و تغییر افکار عمومی دارند. به عبارت دیگر طبق این نظریه، وسایل ارتباط جمعی در کشورهای آمریکای لاتین نه تنها نقشی در توسعه بخشی نداشته‌اند بلکه عامل

ترویج می‌کنند و بدین‌گونه هویت فرهنگی و استقلال ملی آمریکای لاتین را مورد تهاجم قرار می‌دهند.»

نظریه وابستگی با عنوانی دیگر از طرف هربرت شیلر، استاد دانشگاه کالیفرنیا مورد بحث قرار گرفت. شیلر که از سردمداران مکتب اقتصاد سیاسی رسانه‌ها است با طرح «امپریالیسم و سلطه فرهنگی - اطلاعاتی» نقش شرکت‌های فراملیتی و رسانه‌های بین‌المللی را در تحکیم سلطه آمریکا، اشاعه اقتصاد بازار و استعمار جهان سوم تشریح می‌کند.

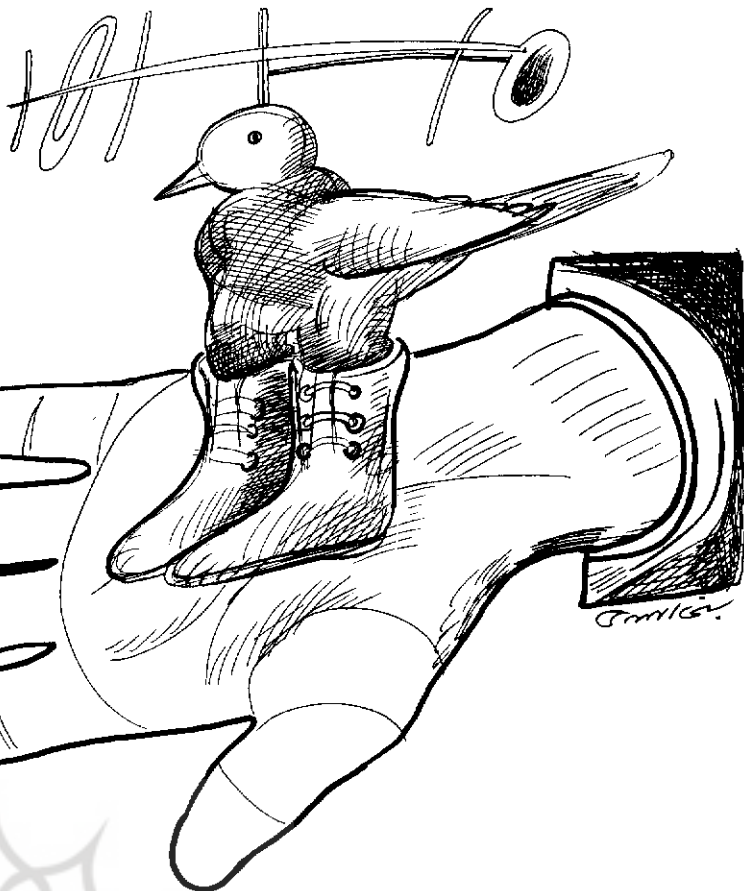
■ توسعه، که به نوعی می‌توان از آن به عنوان تمایل نوع بشر به تغییر اجتماعی، دستیابی به سطوح و کیفیت‌های بهتر زندگی و به تعبیر امروزی‌تر افزایش قدرت کنترل فرد بر محیط، یاد کرد، قدمتی به دیرینگی عمر انسان دارد.

■ توسعه در واقع، امروز، هم کلید رهایی ملت‌ها از سلطه و وابستگی و هم ابزار برقراری و تحکیم آن است.

■ ملت‌ها از یک سو، تا زمانی که توسعه نیابند نمی‌توانند روی پای خود بایستند و از سوی دیگر تا روی پای خود نایستند و به درون خویش، نگاهی معنادار نداشته باشند، نمی‌توانند توسعه یابند.

تقویت و تحکیم سلطه و حفظ اقتدار غرب در کشورهای پیرامون بوده‌اند. آندره گوندر فرانک، پل سوئیزی، برنارد بلتران و آرماند ماتلار را می‌توان از سردمداران نظریه وابستگی دانست. بلتران در این زمینه می‌گوید: «در آمریکای لاتین نه تنها وسایل ارتباط جمعی در اختیار سرمایه‌داری خصوصی و تحت نفوذ مستقیم کمپانی‌های آمریکایی می‌باشند، بلکه پیام‌های ارتباطی نیز به گونه‌ای هستند که ارزش‌های فرهنگی و شیوه‌های زندگی مصرفی جامعه سرمایه‌داری را

ج: توسعه‌ای دیگر - نگاه به درون در جریان انتقاد از الگوهای توسعه غربی، توجه محققان به کشورهایی جلب شد که نگاه به درون داشتند و برای خود، الگوی «توسعه‌ای دیگر» را برگزیدند. گذشته از چین، کشورهای کوبا و تانزانیا نیز از کشورهایی هستند که توانسته‌اند با اتکا به خود و استفاده منطقی و مناسب از رسانه‌ها به سطوحی از توسعه دست یابند و جوهر مشترک این کشورها عبارتند از: ۱. این کشورها مدعی‌اند که دارای ایدئولوژی سوسیالیستی هستند، گرچه



و بررسی علل و شرایط عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی کشورها را یادآور شده است.

گزارش «کمسیون مک براید» را می توان عمده ترین سندی دانست که به دفاع از این دیدگاه می پردازد و با ذکر مثال هایی، روشن می کند که کشورهای توانسته اند در ابعاد مختلف تکنولوژیکی، علمی و فرهنگی به موفقیت هایی دست یابند، ولی این موفقیت ها به قیمت از دست دادن برابری های اجتماعی و سیاسی به دست آمده است. باید توجه داشت که تحلیل ساختاری ارتباطات تنها به مسائل اقتصاد سیاسی اطلاعات نمی اندیشد، بلکه مجموعه ای از شاخص ها را در نظر می گیرد. همچنین این نگرش، به مرحله تولید و توزیع پیام بسیار اهمیت می دهد در حالی که سایر نگرش ها به محتوا و تأثیر پیام توجه دارند.

ه: تکنولوژی های جدید ارتباطی؛ سراب یا واقعیت؟

استفاده و به کارگیری تکنولوژی های نوین ارتباطی را که از جاذبه و فراگیری خاصی برخوردارند نمی توان به عنوان یک نحله فکری مستقل مورد ارزیابی قرار داد. در همه مکاتب فکری و نظری ارتباطات و توسعه، بحث چگونگی انتخاب و استفاده از تکنولوژی ها نیز خود به خود مطرح می شود، ولی با توجه به تأثیر، گیرایی و پوشش جهانی این تکنولوژی ها، ابعاد و دیدگاه های تازه ای در این زمینه مطرح است. برخی استفاده از این تکنولوژی ها را ضروری، اجتناب ناپذیر و عامل توسعه و بسط دموکراسی می دانند. عده ای دیگر که شمار آنها در کشورهای در حال توسعه رو به فزونی است تکنولوژی های جدید ارتباطی را از مؤثرترین ابزارهای نفوذ و سلطه غرب در کشورهای پیرامون می دانند و به طور کلی هرگونه تأثیر آنها را در فرایند

موردنظر قرار داده و در واقع با ارزش های بومی و ملی هماهنگ باشد. الگویی که در آن خود اتکایی و مشارکت عمومی لحاظ شده باشد و تأکید اصلی آن بر توسعه روستایی باشد.

د: نگرش ساختاری به ارتباطات و توسعه معتقدان به نگرش ساختاری بر این باورند که برای ایجاد برابری و تعادل در ساختارهای ارتباطی، باید تغییرات ساختاری در همه زمینه ها به وجود آید. غالب طرفداران این نگرش، گرایش مارکسیستی و نئومارکسیستی دارند و می توان اندیشه های آنها را ملهم از نظریات منتقدانه مکتب فرانکفورت دانست، اما در میان آنها، افراد غیرمارکسیست هم به چشم می خورند. از میان طرفداران آمریکایی این نظریه، می توان از هربرت شیلر نام برد. وی در کتابی به نام «ارتباطات و سلطه فرهنگی» که در سال ۱۹۷۶ در آمریکا به چاپ رسیده، جوانب گوناگون سلطه فرهنگی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و لزوم بازنگری جدی در مورد کل مفهوم توسعه

نحوه عملکردشان نسبت به این ایدئولوژی متفاوت است.

۲. این کشورها روی توسعه روستایی بیشتر تأکید و تمرکز کرده اند.

۳. این کشورها برای ایجاد فرایند تغییر، از بسیج عمومی و مشارکت همه مردم استفاده کرده اند.

۴. هیچ کدام از این کشورها دارای تکنولوژی پیشرفته نبوده اند بلکه روی «نیروی کار» خود حساب می کردند.

۵. این کشورها بر وجه مشارکتی ارتباطات و توسعه با تأکید بر رسانه های سنتی و مدرن تکیه دارند.

۶. این کشورها بر حفظ فرهنگ بومی و غرور ملی تأکید دارند.

از نظر این کشورها، رسانه ها نمی توانند تنها عامل تغییر اجتماعی باشند بلکه عناصر مکمل اهداف توسعه به شمار می روند و در عین حال کاملاً ضروری هستند. محققان انتقادنگر با توجه به موفقیت سه کشور مذکور به این نتیجه رسیدند که برای توسعه باید الگویی را اتخاذ کرد که علاوه بر رشد اقتصادی، سایر ابعاد و ویژگی های یک جامعه را هم

دموکراتیزه کردن جوامع، توسعه و توزیع عادلانه تر اطلاعات انکار می‌کنند. در کنار این دو دیدگاه که یکی از موضع شیفتگی و دیگری از زاویه نفی با تکنولوژی‌های ارتباطی برخوردار می‌کند، دیدگاه سوم معتقد به برخورد فعال و انتخاب خلاق با این پدیده شگرف اواخر قرن بیستم است. «جان لنت»، پژوهشگر و استاد برجسته آمریکایی که با دید انتقادی به تکنولوژی‌های جدید ارتباطی می‌نگردد، با طرح این سؤال که «آیا تکنولوژی‌های جدید ارتباطی منجر به استقلال بیشتر می‌شوند و به روند دموکراتیزه شدن کشورها کمک می‌کند؟»، می‌گوید: بدیهی است آنهایی که این تکنولوژی‌ها را ندارند به آن چند کشوری که دارند وابسته‌تر خواهند شد و دولت‌ها قادر به افزایش اعمال قدرت روی مردم خواهند گردید؟ «جایا ویرا»، منتقد ارتباطات، در بیان پاره‌ای انتقادات نسبت به مدل تکنولوژی‌مدار می‌گوید: «رشد شتابان تکنولوژی‌های ارتباطی باعث شد که روابط اجتماعی، حکومت‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یکپارچگی گرایش پیدا کنند. این فزاینده یکپارچگی به‌طور اجتناب‌ناپذیری تضادهای ذاتی در نظام به وجود می‌آورد که خود باعث عدم توافق‌های جدید می‌شود.» و بالاخره «کلاین جانس» محقق دیگر آمریکایی در انتقاد از تکنولوژی‌های مدرن می‌گوید: «علم و تکنولوژی را می‌توان قرض کرد ولی نهایتاً خلاقیت از درون، تنها پاسخی است. لزوماً برای توسعه، مسأله تکنولوژی یا GNP مطرح نیست بلکه رشد آگاهی‌های تازه، تحرک افکار انسانی و بالا بردن روحیه انسانی و به دست آوردن رضایت انسانی مهم است.»

این بخش را با نقل قولی از دکتر مجید تهرانیان از برجسته‌ترین پژوهشگران ارتباطات و توسعه و واضع «الگوی ترکیبی» توسعه و ارتباطات به پایان

■ **ارتباطات و توسعه به یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات در نیمه دوم سده بیستم تبدیل شده و هیچ‌گاه از اهمیت و اعتبار آن کاسته نشده است.**

■ **دانیل لرنر از نخستین کسانی است که پس از جنگ جهانی دوم به تدوین استراتژی و الگوی توسعه برای جهان سوم پرداخت و طی آن کوشید نقش رسانه‌های جمعی را در تسهیل و تسریع فرآیند توسعه کشورهای عقب‌مانده به سبک غربی، تبیین کند.**

■ **در همه مکاتب فکری و نظری ارتباطات و توسعه، بحث چگونگی انتخاب و استفاده از تکنولوژی‌ها نیز خود به خود مطرح می‌شود.**

تأکید و تکیه است. براین نکته رمز و رازهای یک الگوی موفق ارتباطات و توسعه را در خود نهفته دارد. توسعه و نقش ارتباطات و رسانه‌ها در تحقق آن، پیش و بیش از هر چیزی می‌بایست مبتنی بر ویژگی‌های ملی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی هر کشور باشد و بنابراین یک نسخه واحد را نمی‌توان برای همه کشورهای در حال توسعه تجویز کرد. کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. یک عزم ملی مبتنی بر یافته‌های پژوهشی لازم است تا الگوی توسعه ملی با استفاده از شبکه ارتباطات سنتی، میان‌فردی و جمعی شکل بگیرد و راه ما را به سوی پیشرفت و دستیابی به سطوح کیفی‌تر زندگی، هموار سازد. هر الگوی توسعه باید دارای دو بُعد ساختاری و معنوی باشد، اما ویژگی‌های این دو بُعد تنها از طریق پژوهش‌های کلان ملی که در سطوح کاربردی و بنیادی، توأمان صورت می‌گیرد قابل تبیین و ترسیم هستند.

دکتر کاظم معتمدنژاد، استاد علوم ارتباطات در این زمینه معتقد است: «بهره‌گیری متناسب و مؤثر از کاربردهای

می‌بریم. تهرانیان می‌گوید: «به نظر می‌رسد که درس‌های تاریخی سه دهه گذشته توسعه، بر نظریه‌های ارتباطات و توسعه تأثیرگذارده است تا از تأکید بر توسعه مادی به توسعه انسانی برسد، از مفاهیم پندارگرایانه یا مادی‌گرایانه توسعه به وابستگی متقابل برسد، از تمرکز داخلی یا خارجی به تأثیر متقابل بین عوامل داخلی و خارجی در روند توسعه برسد، از نیاز برای انتقال فن‌آوری به نیاز برای جهش‌های فن‌آوری برسد، و بالاخره از مرکزیت رسانه‌های جمعی به اهمیت شبکه‌های ارتباطی میان‌فردی و جایگزین برسد.»

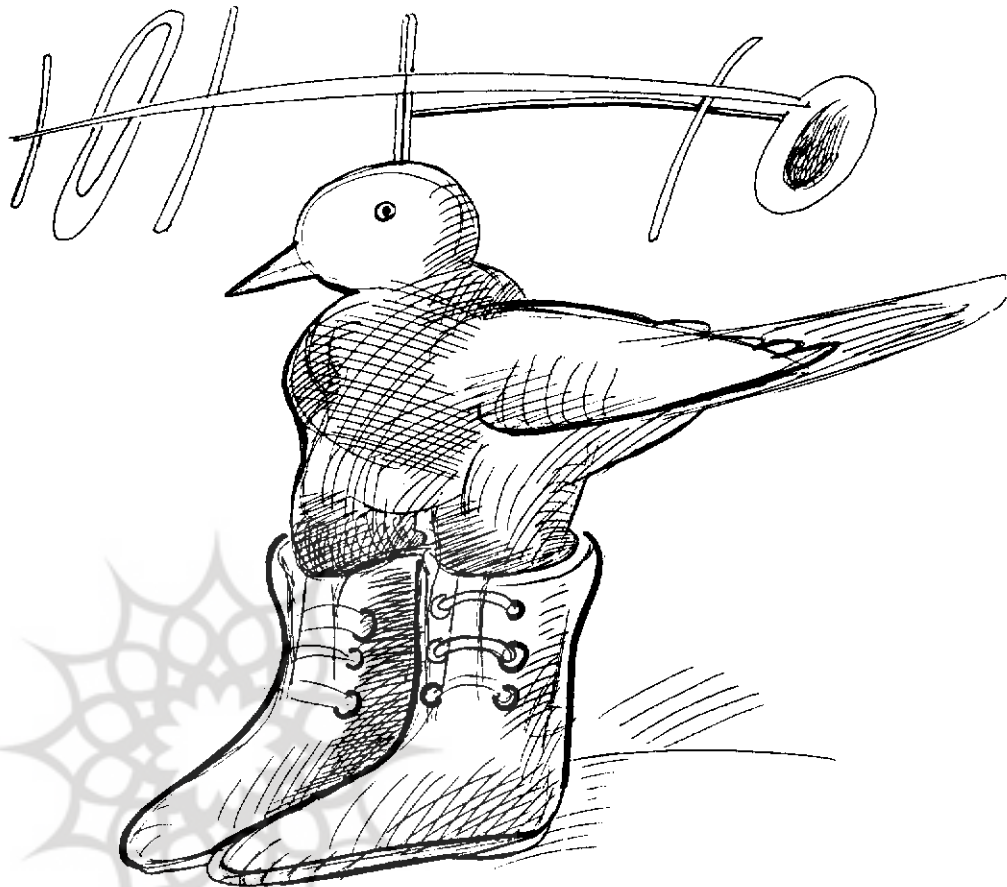
ارتباطات و توسعه؛ مسؤلیت‌های ما در این مقاله سعی شد ناکارآمدی‌های الگوی توسعه خطی یا الگوی حاکم به اجمال باز نمایانده شود. همچنین الگوهای دیگری که در زمینه ارتباطات و توسعه ارائه شده همراه با ویژگی‌های هرکدام از آنها به اختصار مورد بازنگری قرار گرفت. در خلال این بررسی‌ها، یک نکته به عنوان محور بحث همچنان قابل

انسانی بها دهد و انسان مدار و مردم سالار باشد. همچنین امروز توسعه باید با استقرار اصول دموکراسی در کشور همراه باشد تا مشروعیت سیاسی را برای دولتمردان رقم زند. گفته می‌شود که رژیم‌های اقتدار طلب در دو صورت با بحران مشروعیت روبه‌رو می‌شوند:

۱. موفقیت در رشد اقتصادی،  
۲. عدم موفقیت در سایر سیاست‌ها،  
از جمله توسعه سیاسی، تأمین آزادی‌ها،  
برابری و حقوق فردی و اجتماعی.  
تایلند، تایوان و کشورهای مشابه،  
نمونه‌ای از این عدم موفقیت هستند:  
آزادسازی اقتصادی بدون تحقق توسعه  
سیاسی. برخی صاحب‌نظران معتقدند که  
بحران‌های اخیر در آسیای شرقی و جنوب  
شرقی، محصول این رویداد است.

در زمینه ضرورت همزاد بودن توسعه  
اقتصادی و سیاسی، برخی تا آنجا پیش  
می‌روند که معتقدند دولت‌ها برای ارتباط  
با سایر کشورها حتی اگر قادر به  
دموکراتیزه کردن جوامع خود به‌طور کامل  
نیستند دست‌کم باید جلوه دموکراتیک در  
افکار عمومی بین‌المللی داشته باشند.  
بنابراین هرگونه توسعه اقتصادی در ایران  
باید با توسعه سیاسی به ویژه در زمینه  
تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی  
مطبوعات و اطلاعات، تشکیل و فعالیت  
احزاب سیاسی، شایسته‌گرایی و حاکمیت  
قانون، تأمین امنیت برای گرایش‌ها و نحله  
مختلف فکری و سیاسی، شکل‌گیری  
اندیشه نقاد، ایجاد فضای برخورد و  
تضارب افکار و اندیشه‌ها، همراه باشد. به  
عبارت دیگر الگوی توسعه جامع همه  
جانبه و پایدار باید سرمشق حرکت‌های  
آینده قرار گیرد.

اگر توسعه اقتصادی نیازمند ایفای  
نقش فعال به وسیله رسانه‌ها برای انتقال  
آگاهی‌های جدید، جلب مشارکت‌ها، طرح  
ضرورت‌ها و... است، توسعه سیاسی  
بی‌تردید نمی‌تواند بدون مشارکت



■ توسعه اقتصادی و سیاسی، دو روی یک سکه هستند، توسعه  
درون‌زا باید مبتنی بر واقعیت‌های ملی باشد، به ارزش‌های انسانی  
بها دهد و انسان مدار و مردم سالار باشد.  
■ توسعه باید با استقرار اصول دموکراسی در کشور همراه باشد تا  
مشروعیت سیاسی را برای دولتمردان رقم زند.

راهنمای عمل و محور برنامه‌های آینده  
توسعه مدنظر قرار گیرد. امروز تقریباً همه  
نظریه‌پردازان توسعه حتی نظریه‌پردازان  
راست‌گرا نیز پذیرفته‌اند که توسعه  
اقتصادی باید با پیشرفت اجتماعی،  
برابری و آزادی (عدالت اجتماعی) همراه  
باشد تا مردم بتوانند بر محیط و سرنوشت  
سیاسی خودشان کنترل بیشتری داشته  
باشند. همچنین این اصل پذیرفته شد که  
توسعه اقتصادی و سیاسی، دو روی یک  
سکه هستند، توسعه درون‌زا باید مبتنی بر  
واقعیت‌های ملی باشد، به ارزش‌های

ارتباطات در برنامه‌های توسعه اقتصادی،  
اجتماعی و فرهنگی و برنامه‌ریزی برای  
پیشرفت و گسترش امکانات و وسایل  
ارتباطی کشور، مستلزم آن است که به  
شرایط و ویژگی‌های ریشه‌گیری و پیروزی  
انقلاب اسلامی و آرمان‌ها و هدف‌های آن  
و همچنین اوضاع و احوال حاکم بر جهان  
از زمان این پیروزی تاکنون، توجه خاص  
معطوف گردد. در این میان شرایط جدید  
سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور را نیز  
که به دنبال انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در  
ایران رخ نموده است باید به عنوان یک

2. Hedebro, Goran, "Communication and Social Change in Developing Countries", Ames, Iowa, the Fowastate University Press, 1982.

3. Vehpunian, Mayid, "Communication development indicators,

4. Harrison, David, "the Sociology of Modernization & Development," Unwin Hyman LTD, 1988.

5. Stevenson, Robert, "Development, Communication and the third world".

6. Burnett, Tony, "Sociology and Development".

### ب: منابع فارسی

۱. تقریرات آقای دکتر کاظم معتمدنژاد، کلاس درس «بازنگری در نظریه‌های ارتباطات و توسعه»، دوره دکترای علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۷۷ - ۱۳۷۶.

۲. دکتر کاظم معتمدنژاد، ارتباطات توسعه و توسعه ارتباطات در ایران: «نقش ارتباطات در پیشبرد برنامه‌های توسعه ملی و اهمیت برنامه‌ریزی برای توسعه ارتباطی»، مقاله عرضه شده به «کنفرانس کاربرد تحقیقات اجتماعی - اقتصادی در برنامه‌های توسعه»، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۱.

۳. بروجردی علوی، مهدخت، «بررسی نظریه‌های غربی ارتباطات و توسعه»، مقاله منتشر نشده، تهران، ۱۳۷۶.

۴. راجرز، اورت. راسنن نوآوری‌ها، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۶۹.

۵. فاضلی، نعمت‌الله. «ارزیابی انتقادی نظریه نوسازی»، نامه پژوهش، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۷۵.

۶. معتمدنژاد، کاظم. «جهان سوم در برابر سلطه ارتباطی و اطلاعاتی غرب»، رسانه، بهار ۱۳۷۰، ش ۵.

۷. مولانا، حمید. «سه نگرش به ارتباطات و توسعه»، رسانه، سال اول، ش ۳، پاییز ۱۳۶۹.

۸. علیچنی، رض. «جامعه مدنی به زبان ساده»، ماهنامه ایران‌فرد، ش ۳۹، سال ششم، دی ۱۳۷۶.

۹. بورن، آد. بُعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه، ترجمه مهرسب فلسفی، تهران: سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹.

### ج: جزوه درسی

۱. دکتر کاظم معتمدنژاد. «جزوه درس بازنگری نظریه‌های ارتباطات و توسعه»، دوره دکترای علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، تهران: نیمسال اول سال تحصیلی ۷۷ - ۱۳۷۶، مجموعه مقالات.

■ توسعه و نقش ارتباطات و رسانه‌ها در تحقق آن، پیش و بیش از هر چیزی می‌بایست مبتنی بر ویژگی‌های ملی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی هر کشور باشد و بنابراین یک نسخه واحد را نمی‌توان برای همه کشورهای در حال توسعه تجویز کرد.

■ اگر توسعه اقتصادی نیازمند ایفای نقش فعال به وسیله رسانه‌ها برای انتقال آگاهی‌های جدید، جلب مشارکت‌ها، طرح ضرورت‌ها و... است، توسعه سیاسی بی‌تردید نمی‌تواند بدون مشارکت رسانه‌ها، راه به جایی ببرد.

■ رسانه‌های ما چه از حیث مدیریت و نگرش و چه از نظر محتوایی و ساختاری، پیوندی در خور با شرایط متحول امروز جامعه ندارند.

■ رسانه‌ها در عین حال که عامل توسعه هستند، شاخص توسعه نیز به حساب می‌آیند، اما شاخص فعلی رسانه‌ها به طور کلی نمی‌تواند با خوشبینی کامل مورد ارزیابی قرار گیرد.

■ هرگونه توسعه اقتصادی در ایران باید با توسعه سیاسی به ویژه در زمینه تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات و اطلاعات، تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی، شایسته‌گرایی و حاکمیت قانون، تأمین امنیت برای گرایش‌ها و نحله‌های مختلف فکری و سیاسی، شکل‌گیری اندیشه نقاد، ایجاد فضای برخورد و تضارب افکار و اندیشه‌ها، همراه باشد.

عامل توسعه هستند، شاخص توسعه نیز به حساب می‌آیند، اما شاخص فعلی رسانه‌ها به طور کلی نمی‌تواند با خوشبینی کامل مورد ارزیابی قرار گیرد.

نظام توسعه مردم سالار که نشانه‌های آن در ایران، جلوه‌های تازه یافته است، نظام رسانه‌ای کثرت‌گرا، مستقل، آزاد و غیرقبیله‌ای را طلب می‌کند. به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوط به توسعه کشور، تاکنون توجه و تأمل لازم را در این مورد به عمل نیاورده‌اند، اما زمان برگشت‌ناپذیر را نباید از دست داد، فردا دیر است. □

### الف: منابع لاتین

1. Mattelart, Armand and Mattelart, Michele, "Rethinking Media theory", Minnesota, University of Minnesota Press,

رسانه‌ها، راه به جایی ببرد. به نظر می‌رسد ساختار و عملکرد فعلی رسانه‌های کشور اعم از مطبوعات، رادیو و تلویزیون برای ایفای این مسؤلیت تاریخی، چندان مناسب نیست. اگر توسعه را فرایند تغییر اجتماعی و حرکت از وضعیت موجود به نقطه مطلوب بدانیم، نظام ارتباطات کشور بیش از سایر عناصر توسعه نیاز به تحول و دگرگونی مثبت دارد. رسانه‌های ما چه از حیث مدیریت و نگرش و چه از نظر محتوایی و ساختاری، پیوندی در خور با شرایط متحول امروز جامعه ندارند. تنها، رسانه‌های توسعه یافته قادر به نهادینه کردن توسعه هستند. ایجاد تعادل‌های اجتماعی قبل از هر چیز مستلزم درک و حرکت آگاهانه، مسؤولانه و مؤثر رسانه‌هاست. رسانه‌ها در عین حال که